

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

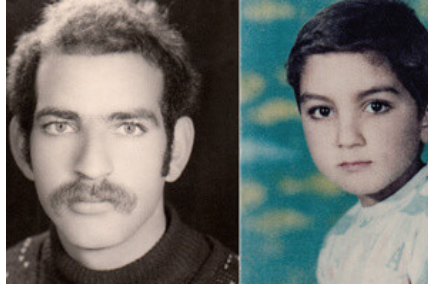
[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Human rights

حقوق بشر

بهرام رحمانی  
۲۴ سپتمبر ۲۰۱۶

## قتل حمید حاجی زاده (شاعر و دبیر ادبیات) و پسر ۹ ساله اش!



کارون و حمید حاجی زاده

### از مرگ...

هرگز از مرگ نهرا سیده ام  
اگرچه دستانش از ابتذال شکننده تر بود.  
هراس من - باری - همه از مردن در سرزمینی است  
که مزد گورکن  
از بهای آزادی آدمی  
افزون باشد.  
جستن  
یافتن  
و آنگاه  
به اختیار برگزیدن  
و از خویشتن خویش  
بارویی پی افکندن -  
اگر مرگ را از این همه ارزشی بیش تر باشد  
حاشا، حاشا که هرگز از مرگ نهرا سیده باشم.

زنده یاد احمد شاملو

در جریان قتل‌های زنجیری، فجایعی بزرگ و هولناک رخ داد که شنیع‌ترین آن در سال ۱۳۷۷ انجام داده شد. حمید پورحاجی زاده، شاعر و دبیر ادبیات در کرمان بود. حاجی‌زاده در نیمه‌شب ۳۱ شهریور [سنبله] ۱۳۷۷، همراه با فرزند ۹ ساله‌اش، کارون در سری قتل‌های زنجیره‌ای مجموعاً با ۴۳ ضربه چاقو (کارون ۱۶ ضربه و حمید پورحاجی‌زاده با ۲۷ ضربه) به‌گونه‌ای دل‌خراش به‌قتل رسیدند.

حمید پورحاجی‌پور که گوئی مرگ و نحوه به‌قتل رسیدن خود را پیش‌بینی کرده بود در غزل «غفلت گوهر شکنان» چنین سروده است:

**آخر ای خنجر مردم کش بی‌گانه پرست خوش نشستی به‌تم در شب خنجر شکنان**

**پاس ما مردم آزاده بدارید که ما تاج برداشته‌ایم از سر افسر شکنان**

گزارش پزشکی قانونی حاکی است کارون ۹ ساله بیش از ۱۰ ضربه چاقو خورده است و چشمان او در لحظه مرگ در حالتی وحشت‌زده خیره به‌قتل مانده است!

فرخنده حاجی‌زاده در مصاحبه با روز آنلاین از پیگیری قتل برادرش می‌گوید:

به‌ما گفتند: «یک اشتباه ساده بود»!

\*\*\*

حمید پورحاجی‌زاده شاعر و دبیر ادبیات متخلص به «سحر»، در سال ۱۳۲۹ در روستای بزنجان از توابع شهرستان بافت به‌دنیا آمد و تحصیلات ابتدائی را در زادگاه و سه سال اول دبیرستان را در شهرستان بافت و سپس دبیرستان نمونه شهاب کرمان و سال آخر را در دبیرستان ملی هشت‌رودی شیراز به‌پایان برد و بعد از آن فوق دیپلم ادبیات خود را از دانش‌سرای راهنمایی کرمان دریافت کرد. فعالیت ادبی وی از همان دوران ابتدائی شکوفا شده بود و به‌سرودن شعر می‌پرداخت و اکثر اوقات رتبه ممتاز مسابقات ادبی را از آن خود می‌کرد. همچنین او در شیراز با کوشش خود انجمن ادبی کاخ جوانان شیراز را سر و سامان داد. او سپس لیسانس ادبیات فارسی خود را از باهنر کرمان دریافت و به‌تدریس در آموزش و پرورش کرمان مشغول شد. وی طی این سال‌ها کارهای ادبی و تحقیقی خود را نیز ادامه داد. سال ۱۳۶۰، با روح‌انگیز سلطانی‌نژاد ازدواج کرد که حاصل این ازدواج سه پسر به‌نام‌های اروند، ارس و کارون است. سرانجام حمید پورحاجی‌زاده در نیمه‌شب ۳۱ شهریور [سنبله] ۱۳۷۷، همراه با فرزند ۹ ساله‌اش کارون، در پروژه «قتل‌های زنجیره‌ای وزارت اطلاعات حکومت اسلامی» به‌گونه‌ای تکان‌دهنده و هولناک به‌قتل رسیدند. روایت اروند از سینه و صورت پاره‌پاره کارون و پدرش:

«شب سی‌ام شهریور [سنبله] ۷۷ من و برادرم ارس حدود ساعت دو و نیم از مراسم عروسی به‌خانه برگشتیم. متعجب بودیم که چرا پدر و مادر و کارون، برادر کوچک‌ترمان نیامده‌اند. چراغ خاموش خانه برایمان بی‌معنی بود. مگر می‌شد حمید پورحاجی‌زاده باشی و تا اروند و ارسات نیامده‌اند بخوابی؟»

در را که باز کردم و وارد شدیم، برای اولین بار بود که فهمیدم خون و چاقو و خنجر چه معنائی می‌دهند. اما مگر می‌شد بابا را با آن سینه پاره‌پاره شده دید؟ پای برهنه و با آجری در دست تمام همسایه‌ها را بیدار کردم. پولیس و سرباز و خون و چاقو و گریه‌های رئیس آگاهی که مادرم گمان برده بود قاتل است و مدام می‌پرسید چرا شوهر و بچه‌ام را کشتید؟

پزشک قانونی که آمد پرسیدم بابام زنده است؟ وقتی گفت نه دو نفرشان مرده اند خشکم زد. دو نفرشان؟

گفت برو ببین. دو سه ساعت صدای مادرم را نشنیده بودم که فریاد می‌کشید کارون.

وقتی از پشت پنجره چشمان باز و سینه و صورت پاره کارون را دیدم فریادم به آسمان بلند شد و فهمیدم که خدا هم روزی می‌میرد. بعد از پانزده سال هنوز دلم به حال آن شب برادرم ارس می‌سوزد. شوکه شده بود. رد خون را گرفته بود و دور خانه می‌چرخید. حمید که پدرت باشد می‌فهمی ابد هم برای یتیم شدن زود است».

گزارش یک قتل، «کارون در من است امشب» گزارش مفصل قتل با عنوان «گزارش یک قتل، کارون در من است امشب» که بخش‌هایی از آن در برخی نشریات داخل کشور مانند نشریه پیام هاجر شماره ۳۰۲، ۵ بهمن ۱۳۷۸ توسط محمد حاجی‌زاده، برادر حمید چاپ شد. در این گزارش آمده است: «... پزشک قانونی تعداد ضربه‌های دشنه فرو رفته در سینه برادر را ۲۷ از زیر گلو تا زیر ناف و ضربه وارده به سینه کارون را بالغ بر ده ضربه دانسته بود... آثار ضربه سخت و مشت در سر و صورت، پارگی قلب و ریه و دستگاه گوارش، بریده شدن انگشتان دست راست حمید تا روی پوست، بنا به نظر پزشک قانونی با هر ضربه کارد حمید تیغه چاقو را می‌گرفته و قاتل می‌کشیده و برای باری دیگر فرو می‌کرده است که منجر به این گردیده که کف دست بشود بر از شیارهای عمیق شقاوت»...

در ناکتر آن‌که در بخش دیگری از گزارش آمده است:

کسانی که در غسل‌خانه حضور داشته‌اند و یا جسد کارون را دیده‌اند از جای آثار نیش چاقو بر روی گوش، صورت و پشت کارون گفته‌اند که باید این آثار قبل از پارمپاره کردن سینه، قلب و شکم کارون روی داده باشد. بعضی نیز که به‌دقت به صورت کارون نگاه کرده‌اند به‌قول روستائی‌های ما حالت «گرگ پدمک» را در چهره کارون دیده‌اند. اصطلاح «گرگ پدمک» در خصوص روبه‌رو شدن گوسفند با گرگ به‌کار می‌رود که گوسفند با چشمان بیرون‌زده، خشکش می‌زند.

از همان ابتداء مشخص بود که قتل عادی نیست هر چند می‌گفتند قتل شخصی بوده اما خود ما هم که زیاد هنوز نمی‌دانستیم مسأله چیست دنبال انگیزه و قاتل می‌گشتیم یادم است پیش رئیس آگاهی کرمان می‌نشستم و مدام انگیزه ردیف می‌کردم و می‌باختم که مثلاً شاید زمانی دختری را دوست داشته و اکنون شوهر آن دختر فهمیده و... عمق فاجعه این‌قدر بود که ما هم حالت عادی نداشتیم. اما رئیس اداره آگاهی کرمان می‌گفت این قتل عادی نیست. باز پرس پرونده می‌گفت این قتل انگیزه‌ای به‌بزرگی چنان می‌خواهد و دنبال این جور چیزها نگرد باید کسی یا داروی روان‌گردان مصرف کرده باشد یا انگیزه‌ای فراتر از این‌ها داشته باشد و... تمام این سال‌ها پی‌گیری‌های ما ادامه داشت همه جا رفتیم هر کاری می‌توانستیم کردیم از طرفی هم از سوی وزارت اطلاعات تحت فشار بودیم و احضار و بازجویی و... در نهایت هم که گفتند یک اشتباه ساده بوده.

فرخنده حاجی‌زاده، در پاسخ به‌سؤال خبرنگار روزآنلاین مبنی بر این‌که آیا از وزارت اطلاعات که در آن زمان مسؤلیت ۴ قتل دیگر را پذیرفته بود پیگیری نکردید؟ اضافه می‌کند:

به‌ما که ابتداء هیچ پاسخی نمی‌دادند اما بعد گفتند بروید از وزارت اطلاعات شکایت کنید. یعنی مأموران وزارت اطلاعات که ما را احضار و بازجویی می‌کردند به‌ما می‌گفتند بروید از وزارت‌خانه ما شکایت کنید یا می‌گفتند اگر راست می‌گوئید بیائید جلوی وزارت اطلاعات اعتصاب کنید و چرا نمی‌کنید و... خیلی بی‌رحمانه بود بازی که با ما شروع کردند. در نهایت برادرم گفت باشد اصلاً قتل معمولی بوده، بیاورید دست قاتل را بگذارید توی دست ما و قول می‌دهیم یک سیلی هم نگذاریم او بخورد. اما جوابی ندادند رئیس اداره آگاهی کرمان، باز پرس پرونده و حتی پزشکی قانونی که می‌گفتند ظرف سه روز قاتل را پیدا می‌کنیم دیگر حاضر به‌دیدار ما نمی‌شدند و در نهایت گفتند به‌بن‌بست خورده‌ایم و قضیه فراتر از این حرف‌هاست و... خیلی اذیت کردند تا سال ۷۸ که بر اثر پی‌گیری‌های ما و رفت و آمدهای ما و... بالاخره به‌ما گفتند که این مسأله یک اشتباه ساده بوده».

\*\*\*

ترور در لغت به معنای وحشت و ترس زیاد است و در اصطلاح به حالت وحشت فوق العاده‌ای است که ناشی از دست‌زدن به خشونت و قتل و خونریزی از سوی يك گروه، حزب و یا دولت به منظور نیل به هدف‌های سیاسی، کسب یا حفظ قدرت است.

به این ترتیب، تروریسم تعریف روشن و واحدی ندارد. علت این است که اکثر تعریف‌کنندگان بر اساس یکی از زوایای آن به تعریف آن پرداخته‌اند. بررسی تاریخ عملیات‌های تروریستی، حکایت از آن دارد که عمده اعمال تروریستی در جهان به صورت سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده و با رعایت عملیات پوششی صورت گرفته است. هرچند ممکن است در عمل، اتفاقات دیگری بیفتد اما به بخش‌های مختلف یک عملیات تروریستی توجه شده است. بنابراین اصلی‌ترین اصل مربوط به تروریسم چه در تاریخ ایران و حکومت اسلامی و چه در تاریخ جهان، به موضوع تروریسم سازمان‌یافته اختصاص می‌یابد و در پس هر تروری اصلی‌ترین سؤال در خصوص عاملان، اهداف و نتایج آن است.

تاریخ ترور در حکومت اسلامی ایران و دیگر گروه‌های تروریستی اسلامی همچون «داعش»، القاعده و غیره، به صدر اسلام و شبه‌حکومت محمد پیامبر مسلمانان در قبال مردم بدوی شبه‌جزیره عربستان می‌گردد. همان‌گونه که در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، مجلس شورای ملی در خصوص ترور سرلشکر حاج‌علی رزم‌آرا، نخست‌وزیر طرفدار منافع انگلستان، به نفع خلیل طهماسبی مصوبه‌ای صادر کرد و ضمن اعلام خیانت رزم‌آرا، خلیل طهماسبی را از اتهام قتل میرا دانست و او را آزاد کرد. اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد [اسد] ۱۳۳۲، دوباره همان مجلس شورای ملی با مصوبه‌ای دیگر وی را مجرم و رزم‌آرا را از اتهام خیانت منزله دانست و خلیل طهماسبی را دستگیر و محاکمه و به اعدام محکوم کرد.

دسته‌ای از تروریست‌ها، عمدتاً افرادی‌اند که به‌طور حرفه‌ای به قتل و جنایت سازمان‌یافته یا غیر آن اشتغال دارند و در ازای دریافت پول، دست به اقدامات تروریستی به منظور ایجاد فضای رعب و وحشت می‌زنند. سازمان اطلاعات امریکا «سیا» و MI۶ انگلیس، موساد در اسرائیل و... همواره همچون افرادی را برای پیشبرد اهداف تروریستی‌شان به خدمت می‌گیرند. اینان عمدتاً برای قتل مخالفان خود، از افرادی بهره می‌گیرند که در ازای قتل و آدم‌کشی، پول دریافت کنند، زیرا در صورت لو رفتن واقعتاً حادثه یا دستگیری قاتل می‌توان ارتباط با وی را انکار کرد و با رضایت به حذف فزیک‌ی عامل مزدور از اتهام عملیات تروریستی خلاصی یافت.

بسیاری از ترورهای فردی و قتل‌های سیاسی را همین دسته از افراد حرفه‌ای انجام می‌دهند تا در صورت نیاز به کتمان و لو رفتن، به آسانی حذف شوند. چنانچه در ترور جان اف کندی تمامی عوامل ترور یکی پس از دیگری حذف و نابود شدند.

عناصر حزب کتائب، سمیر جعجع و گروه او سرگرد سعد حداد و آنتوان لحد و عواملش از افرادی‌اند که اسرائیلی‌ها آن‌ها را برای آدم‌کشی و قتل فلسطینی‌ها به کار گرفتند. یکی از اقدامات آن‌ها کشتار در صیرا و شتیلا بود. (حمید احمدی و سویدان طارق)

در نوعی تقسیم‌بندی دیگر، تروریسم دو شکل اساسی دارد و آن عبارت است از انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی اقدامات تروریستی که گروه‌های تروریستی یا دولت‌های معتقد به استفاده از تروریسم دارند. یعنی این که از تروریسم برای تداوم سلطه از آن بهره می‌گیرند. حکومت اسلامی ایران در ردیف این دول تروریستی قرار می‌گیرد.

با این وجود، حاکمیت امریکا و متحدانش هنوز هم سال‌هاست که ادعای مبارزه با «تروریسم» را دارند و برای آن لشکرکشی‌های متعدد کرده‌اند و مردم کشور خود و دیگر کشورها را به فقر اقتصادی و بحران‌های مختلف کشانده‌اند و یا

به‌عقرب نیستی فرستاده‌اند. امریکا در این ادعا که «تمام گروه‌های تروریستی جهان هدف حمله ماست» (صدای عدالت، ۸۰/۷/۱۸، سخن رامسفلد وزیر دفاع وقت امریکا) و این که «هر کشوری با امریکا نباشد تروریست است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۰/۶/۳۱، سخن جرج دبلیو بوش رئیس جمهور وقت امریکا) قصدی جز قدرت‌طلبی و توسعه اهداف سلطه‌طلبانه و امپریالیستی خود ندارد: «امریکائی‌ها به‌دروغ انگیزه خود را از حمله به افغانستان مبارزه با تروریسم تبلیغ می‌کنند، در حالی که انگیزه حقیقی آن‌ها قدرت‌طلبی، سلطه‌طلبی و توسعه دستگاه‌های سلطه است» (همان، ۸۰/۶/۳۱).

البته آن‌ها برای رسیدن به این اهداف اگر هرگونه عمل وحشت‌زنا، تهدیدکننده و تروریستی را نیاز ببینند، از انجام آن پرهیز نمی‌کنند و تاریخ شاهد این کلام است از حمله اتومی تروریستی تا ترور روحی روانی و...

اکنون ابعاد تروریسم وسیع‌تر شده و «ابتکارات» تروریست‌ها نیز «شکوفاتر» شده است! مانند ترور حیرت‌انگیز سال ۲۰۰۱ در امریکا. طبق گزارشات مستند، در نیویورک یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، هواپیمای مسافربری شرکت هواپیمائی امریکن ایرلاینز با سرعتی سرسام‌آور به‌برج شمالی ساختمان‌های تجارت جهانی با ارتفاعی بیش از ۴۰۰ متر خورد و بعد از ۱۸ دقیقه هواپیمائی دیگر از شرکت هواپیمائی یونایتد ایرلاینز به‌برج جنوبی دوقلوها اصابت می‌کند و... از آن‌جا پدیده‌ای به‌نام بن‌لادن مشهور می‌شود...

بدین ترتیب، نمی‌توان اهداف اقتصادی، نظامی، توسعه‌طلبانه سیستم سرمایه‌داری و در رأس همه حکومت‌های قدرتمند جهانی را برای کاربرد ترور نادیده گرفت و نیز مفهوم ترور روانی را که نوعی حمله تدریجی به‌شخصیت و حیثیت افراد است.

البته در این میان، از حکومت اسلامی ایران تا سخنگویان و سران به‌اصطلاح «دموکراتیک» جهان، مبارزه مسلحانه که یک تاکتیک مبارزه علیه حکومت‌های آدم‌کش و تروریست همچون حکومت اسلامی ایران و ترکیه و غیره است را اقدامات تروریستی می‌نامند. در حالی که اولاً روی‌آوری برخی سازمان‌ها و احزاب سیاسی به‌مبارزه مسلحانه قبل از هر مسأله‌ای محصول و نتیجه مستقیم اختناق و سرکوب و ترور و اعدام حکومت‌هاست. به‌علاوه این مبارزه در مقابل کشتار و تروریسم دولتی، یک تاکتیک مبارزه به حق و عادلانه و قابل حمایت و پشتیبانی است و هیچ‌ربطی به‌تروریسم دولتی و غیردولتی ندارد!

بی‌تردید درباره ترورهای وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ئی» خوانده و شنیده‌اید. از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، که برای رفاه، آزادی و دموکراسی بود؛ همه گروه‌ها و عناصر مذهبی و حتی متوهمین غیرمذهبی «ضدامپریالیست» و...، به‌رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی، با برنامه حذف فزیزی مخالفان، سرکوب انقلاب مردم را آغاز کردند. این حذف در ابتدای انقلاب، با اعدام‌ها و ترورهای مشهور خلخالی در داخل ایران آغاز شد و بعد از مدتی به‌ترور در سطح جهان رسید. از ترور نزدیکان شاه تا ترور بختیار، آخرین نخست وزیر حکومت پهلوی، از ترور فرخزاد تا عفت قاضی، از فعالان سیاسی مانند قاسملو، حمید بهمنی، صدیق کمانگر، غلام کشاورز، برومند، شرفکندی، دهکردی تا فتوای مستقیم ترور سلمان رشدی نویسنده هندی-انگلیسی توسط خمینی، ترور مترجمین کتاب «آیات شیطانی» وی، بمب‌گذاری‌های متعدد و ...

اوج بربریت و وحشی‌گری سران و مقامات و ارگان‌های سرکوب و کشتار حکومت اسلامی در دهه شصت، کشتار چندین هزار زندانی سیاسی در سال ۶۷ است. در حقیقت در این سال، و پس از پایان جنگ ایران و عراق، تئوریسین‌های حکومت اسلامی و خمینی، به این نتیجه رسیدند که به‌جای تن دادن به‌انبوه مطالبات جمع‌شده کارگران، زنان، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان و خانواده‌های جان‌باختگان و زندانیان سیاسی در طول هشت سال جنگ

خانمانسوز، با کشتار زندانیان سیاسی رعب و وحشتی بی‌سابقه‌ای در جامعه آفریدند تا کسی جرأت اعتراض و اعتصاب و شورش به‌خود راه ندهد. به‌عبارت دیگر، حکومت اسلامی که از همان روزهای به‌قدرت رسیدنش مخالف آزادی‌های فردی و جمعی، آزادی بیان، اندیشه و اجتماعات بود هدفش از حذف فزیزی زندانیان سیاسی، در عین حال حذف آزاداندیشی و اعلام جنگ آشکار و عریان و سیستماتیک به‌هر نوع آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی و عدالت‌جویی بود. به‌این ترتیب، در اواخر دهه ۶۰ و دهه ۷۰ وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، برنامه‌ای برای حذف روشنفکران و نویسندگان و سیاسیون مخالف حکومت اسلامی به‌اجراء درآورد. اگر در ابتداء هدف مخالفان بودند اما کم‌کم کار به‌منتقدان و حتی خودی‌هایشان هم رسید. این جنایات هولناک به «قتل‌های زنجیره‌ئی» مشهور شد که در آن صدها نفر از نویسندگان و روشنفکران و فعالان سیاسی ایران به‌قتل رسیدند. نهایتاً با افشاگری و پیگیری خانواده‌های مفقودشدگان و جان‌باختگان و افکار عمومی آگاه جامعه، خاتمی رئیس‌جمهور وقت و خامنه‌ای رهبر این حکومت، مجبور به‌اقرار این قتل‌ها توسط وزارت اطلاعات‌شان شدند و وزارت اطلاعات، در بیانیه‌ای رسماً مسؤولیت قتل‌ها را پذیرفت. اما آن را کار عده‌ای مأمور «خودسر» نامید! در نهایت فقط سعید امامی معاون وزارت اطلاعات دستگیر و بعد به‌طور مشکوکی در زندان «خودکشی» و یا به «قتل» رسید؟! و نهایت پرونده قتل‌های زنجیره‌ئی را با زندانی کردن آقای ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ئی و برگزاری چندین دادگاه نمایشی در پشت درهای بسته، از نظر خودشان، بستند اما این پرونده همانند صدها پرونده جنائی حکومت اسلامی در نزد جامعه، تا آمران و عاملان آن شناخته نشوند و به‌دست عدالت سپرده نشوند، همچنان باز است.

اما نباید کسی و جریانی در جانی و آدم‌کش بودن کلیت حکومت اسلامی ایران، شکی داشته باشد! به‌همین دلیل، کسی ترفندهای رنگارنگ حکومت اسلامی را جهت تبرئه‌کردن خودش نپذیرفته و نخواهد پذیرفت. مگر تا هنگامی که کلیت این حکومت با قدرت و عزم و اراده مردم آزاده سرنگون گردد و همه عاملان و آمران ترورها و کشتار زندانیان سیاسی و اعدام‌های حکومت اسلامی، در فضائی آزاد و با برخورداری از همه امکانات دفاعی، قضائی و رسانه‌ئی متهمین از خود، با هدف آگاهی به‌پشت پرده جنایات حکومت و دلایل آن، محاکمه شوند نه با هدف انتقام‌گیری؛ تا این که جنایت‌کاران نتوانند در تحولات تاریخی، رنگ عوض کنند و یا هیچ حزبی و حکومتی در جامعه‌مان جرأت نکند مخالفان خود را به‌دلیل بیان و اندیشه و فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تهدید و سرکوب کند تا چه برسد آن‌ها را زندانی، شکنجه و اعدام و ترور کند!

غزلی از حمید پورحاجی‌زاده:

### خون گشته دلان

هوشمندان چو به‌هر معرکه در می‌مانند  
همگی فاتحه رفتن خود می‌خوانند  
در دیاری که عرق لکه دامان گل است  
کولیان پاک‌ترین مردم این سامانند  
روزگاران غریبی است که ارباب نظر  
راز فردای خود از چهره ما می‌خوانند  
خط رنجی که نشان واره پیشانی ماست  
رمز تلخی است که خون گشته دلان می‌دانند

ماجرای من از باور سرگردانی  
خواند آن قوم که سرگشته و سرگردانند  
خواب پروانه شدن لاله بسی دید ولی  
لایق کار چنین، مردم جان سوزانند  
شمع چون دید من و لاله به آتش گفتا:  
خوش بسوزند که پروانه این دامانند  
دی گل سوخته از عاقبت ما پرسید  
گفتش آلاله: که از جمله سردارانند

یاد پورحاجی زاده، مختاری، پوینده، شریف و همه جانباختگان راه آزادی بیان و اندیشه و سوسیالیسم گرامی باد!  
جمعه دوم مهر [میزان] ۱۳۶۵ - بیست و سوم سپتمبر ۲۰۱۶